

فرعون شبرغان!

یک گزارش اختصاصی زنده و جامع

آژانس خبررسانی "انگک و بنگک" - شبرغان ، جون ۲۰۰۷

خبرنگار امور نظامی "انگک و بنگک" از شهر شبرغان واقع در شمال افغانستان گزارش میدهد: در یکی از همین روز های گرم تابستان تازه از راه فرا رسیده امسال، آفتاب درخشنده بامداد شبرغان، نور روشن و گوارای خودش را در همه جا تابانده بود؛ آسمان هم تا آنجا که چشم یاری میکرد، صاف و با رنگ آبی لاجوردینش، بسیار زیبا و فرح بخش می نمود. خیل پرعه مرغان قاره پیمایی که در قطار های منظم شان، برخلاف انسجام اجباری نظامیان زیر فرمان در اثنای یک رژه عسکری، رقص کنان و بمقصد نامعلومی در پرواز بودند، واقعا تماشایی و ابهت انگیز بود. برعکس چرچر های مرغان رام شده و اسیر در کنج قفس صیادی بیرحم، شنیدن چهچه های غزل خوان آنها که ترجمان روح آزاده، شاداب و بلند پرواز شان در آن ارتفاعات بدور از تیررس صیاد های آزمند سی و هفت ملت بود، بسان ترانه های حماسی تهییج کننده و الهام بخش مبارزین راه آزادی، به بیننده احساس یک شادمانی آمیخته با غرور، سرفرازی و عزت نفس می بخشید! چنین می نمود که نظم مألوف و پایدار طبیعت در آن دور دست ها، بی چند و چون و فارغ از هر مزاحمتی، فقط بروفق قانونمندی های جاودانه خودش عمل می نماید.

آنچه اما همین نظم و آرامش روح افزای طبیعت را نیز گستاخانه اخلال میکرد، گهگاهی غرش ناخوشایند و در واقع بسیار گوشخراش جت های به اصطلاح استکشافی موسوم به **Tornado** بود که اینک بجای جنوب، در شمال و گویا برای دفاع از امنیت آلمان در هندوکش، در فضای شهر شبرغان در پرواز بودند.

"دفاع از امنیت آلمان در هندوکش" رویهمرفته اقتباسی ناشیانه از یک بهانه معروف جنگی آزمندان متجاوز روزگاران به سررسیده میباشد، که همواره بهترین وسیله برای دفاع خودشان را، تهاجم می انگاشته اند!

همین اصل کهنه ی شناخته شده است که در کارزار **جهاد ضد تروریستی** آقای بوش، اینک اما به همت استراتژیست های نظامی پنتاگون البته در یک پیرایه جدیدی زیر عنوان **عملیات پیشگیرانه**، حتی تا مرز استفاده عملی از سلاح های اتمی **تاکتیکی** تئوریزه گردیده است.

آنگاه که غریو برخاسته از ازدحام گشت و گذار **Tornado** ها کماکان آرامش طبیعی آسمان شبرغان را مختل گردانیده بود، به ناگهان همه ای برپاشد؛ پرسش های کنجکاوانه ای **باز مگر چه اتفاق افتاد؟! باز مگر چه خبر است؟! ...** از هر سمتی در فضا پیچید. در جمع عابری بسیار بی اعتنای جاده مزدحم در یک فاصله نچندان دور از "مقر ولایت"، بلافاصله صداهای پوزخند آمیزی بگوش می رسید که می گفتند: **فرعون شبرغان می آید! فرعون شبرغان می آید!** ... انگشت های چندی هم بصوب درب ورودی "ولایت" نشانه رفته بودند که توسط دیوار ضخیم و بظاهر عبور ناپذیری از تفنگداران دریایی امریکا و کامراد های "ناتو"ی شان احاطه گردیده بود.

فرعونی می آید! عبارت استهزا آمیزی است که برای مردم عادی در هرگوشه و کنار افغانستان و بویژه برای شهریان کابل، جایکه اکثر "فرعون ها" در آن در قصر های مجلل نفوذ ناپذیر خودشان سکنی گزیده اند، کاملا آشنا و تعریف شده میباشد.

"فرعون" لقب اهدایی مردم به اراکین **بالا** مقام دولت دست نشانده کزری، و بخصوص به دایناسور های ائتلاف نام نهاد شمال میباشد، نام استعاری ایکه علاوه بر مفهوم تاریخی و شناخته شده خودش، همچنان نفرت و انزجار بی حد و بی پایان مردم از هیولا های نامبرده نوین و امروزی در آن مضمراست. هنگامیکه یکی از اینها به هر مقصودی، از گوشه ای از شهر و آنهم در ماشین های زره پوش حلقه شده با یک موکب "شاهانه" ی پر از نظامیانی که مسلسل های آماده خودکار شان را، پیشاپیش به چهار سمت نشانده رفته اند، عبور می نماید، تمام راه ها و خیابان های اطراف مسیر حرکت موکب وی، به اجبار باید بر روی ترافیک تمام شهر مسدود گردد! این خود، علاوه بر "ضرورت" حفظ امتیازات استثنایی بدلیل "موجه" پیشینه جهاد اسلام امریکایی، دلایل امنیتی خودش را نیز دارد که حتی در امتیاز حق عبور تنهایی از جاده ها هم، خودش را نمایان ساخته و بهمین دلیل، انتظار دارند که خاموشانه و بناگزیر از جانب همه، باید محترم شمرده شود! البته از لیست دور بدراز امتیازات استثنایی اینان که در مواردی، حق امتیاز بر **زندگی و مرگ** را نیز شامل میگردد، در اینجا از ترس اینکه مبدا بیش از حد از موضوع بدور شویم احتراز میشود؛ فقط به همین اشاره کوتاه بسنده میگردد که آنها در همین تازگی ها، از حق امتیاز استثنایی خویش مبنی بر ضرورت معافیت خودشان از پیگرد حقوقی احتمالی بعلت جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت بی شماری که مرتکب گردیده اند، بی هیچ دغدغه ای مصوبه بسیار تاریخی **آستی** خود شان را به مهر و **نشانه های انگشت** اعضای هر دو مجلس ارگان تقنینی و توشیح "مبارک" رئیس جمهور "منتخب مردم" خویش رسانیده اند! اینها همه دلیل اتخاذ تدابیر شدید امنیتی برای محافظت از جان و مال های به **غنیمت گرفته شده** ایشان میباشد؛ چون آنها همه بجز به نیروهای حافظ **صلح و امنیت** امریکا و ناتو، و در مواردی بجمع و جرگه هم مسلکان سوگند خورده خودشان که قسم های شان نیز چندان اعتباری ندارد، اصلا به هیچ جاندار و بیجان دیگری هرگز اعتمادی نداشته و نمی توانند داشته باشند؛ مگر نه اینست که شخص آقای **کزری** را که تا هنوز به مرتبت عالییه **فرعونی** هم ارتقا نیافته است؛ با آنکه رئیس جمهور یک کشور **آزاد و مستقل** و گویا **منتخب مردم** هم میباشد؛ و هرچند **ارتش ملی و پولیس ملی** همواره حاضر و آماده خودش را هم بخدمت دارد؛ با این وجود شب و روز بگونه **ببرک کارمل** توسط ارتش اشغالگر شوروی سابق، همه جا - از دفتر کار تا بستر خواب، تا آشپزخانه و مستراح و هر ناکجاآبادی - نظامیان اجیر امریکایی استخدام شده توسط پنتاگون، باید **محافظت** نمایند!

باری، از آنجاییکه تنها همین مزاحمت های ترافیکی هر **فرعونی**، ممکن است در یک روز چندین بار اتفاق افتد، بنابراین خشم، نارضایتی و نفرت همواره روبتزیاید مردم بستوه آمده هم بالا گرفته، که برای بیان همه، چنانچه واکنش دیگری مقدور نباشد، در کمال خونسردی عبارت آشنای **فرعون آمد!** را بعنوان یک فحش زننده و عقده گشا به زبان می آورند.

"**فرعون شبرغان آمد!**" اشاره به جنگسالار دوستم "**گلم جم**" میباشد که هرچند مشاور **ارشد** نظامی کزری، و در واقع شخص دوم در رهبری قوای مسلح هوایی، زمینی و دریایی دولت کابل است، ولی چون محل بودوباش و تمرکز اصلی میلیشیا ی جنبش ملی اسلامی اش در شبرغان است، بدین ملحوظ وی را **فرعون شبرغان** می نامند. با شنیدن همین عبارت، در نتیجه چشم ها

همه بصوب درب ورودی "مقر ولایت" دوخته شده بود؛ البته مسدود بودن تمامی جاده های منتهی بدان، و تدابیر امنیتی از زمین و فضای بسیار شدید و مبالغه آمیز آنجا، به راستی تماشایی بود! این در حالیکه جنرال چندین ستاره و آدمکش بسیار معروف، نه فقط که اصلاً جیون و ترسو نیست؛ نه تنها که میلیشیای جنبش ملی اسلامی همواره آماده خدمت خودش را در کنار داشته و با همین پشتوانه، حمایت بیدریغ ارتش های اشغالگر امریکا و ناتو را با خود دارد، بلکه مهمتر از همه (!) از رأی اعتماد میلیونی مردم مجلس در انتخابات آزاد و دموکراتیک ریاست جمهوری گذشته هم، برخوردار بوده و میباشد!!!

شرح همین وضعیت عینی، خودش نمایانگر آنست که برای گزارشگر نظامی آژانس خبر رسانی "انگک و بنگک" هم هرگز ساده و بی دردسر نبود که بمیدان "مقر ولایت"، جایکه قومندان کل ارتش امریکا، جنرال های چندین ستاره "ناتو"، والی و منسوبین بالا مقام ولایت، عده ای از دیپلمات های کشور های شرکت کننده در نیروهای ائتلاف بین المللی، و بالاخره جمع بزرگی از خبرنگاران خارجی و داخلی مجاز منتسب به جهان آزاد - از صدای امریکا، صدای اسرائیل، صدای آزادی، صدای آلمان تا بی.بی.سی، رویتر، فرانس پرس، پراودا، صدا و سیما و... که همه ساعت های طولانی در انتظار مقدم "فرعون شیرغان" بی صبرانه لحظه شماری می نمودند، اجازه ورود یابد.

مشکل بالاخره پس از جر و بحث زیاد با مسئول ارشد کمیسیون امنیتی ناتو برای برگزاری سخنرانی "گلم جم" از سر راه برداشته شد. جلب موافقت این سخنگوی عالی مقام امنیتی ناتو، نه با این تذکر مودبانه ساده و بی آرایش فراهم گردید، که ایشان نه مالک الرقاب این مرز و بوم، بلکه حد اکثر یک مهمان ناخوانده و زورگو میباشد؛ نه با این استدلال که آزادی مطبوعات، دسترسی به منبع اطلاعات، تهیه خبر، گزارش و پخش آن برای اطلاع عمومی و... همه بعنوان الفبای درس ژورنالیسم، آنطوریکه در موسسات تربیوی دانشگاهی در خود جهان آزاد آموزش میدهند میباشد؛ نه با این منطق بدیهی، عامه فهم و مورد قبول همگانی میسر گردید، که آزادی عقیده و بیان در تئوری و در عمل، بمثابه یک حق بدیهی غیر قابل نقاش و یکی از اصول پایه ای و از عرصه های اساسی دموکراسی، گویا شامل حال خبرنگاران معترض و غیر وابسته نیز میگردد، و سرانجام نه با این یادآوری هرچند ناخوشایند حاصل گردید، که یکی از دلایل رسماً اعلام یافته حضور قطعات محدود ائتلاف بین المللی تحت رهبری امریکا و ناتو در افغانستان - همان گپ های آشنایی که در وقتش همواره از زبان شوروی ها هم شنیده می شد! -، همانا استقرار دموکراسی و تأمین حقوق بشر در این کشور میباشد؛ بلکه جلب موافقت همین مسئول امنیتی کارآموده و دوراندیش "ناتو"، تنها و تنها به این دلیل روشن و اثباتی بدست آمد، که چنانچه امپراتوری امریکای قرن بیست و یکم و پیمان اتلانتیک شمالی "ناتو" از قلم و کاغذ یک گزارشگر هرچند غیر مجاز (!) آژانس خبر رسانی "انگک و بنگک"، و از حضورش در مراسم سخنرانی "فرعون شیرغان" واهمه داشته باشند، این خبرنگار حاضر است که برای اطمینان خاطر، اصلاً کمره عکس برداری و حتی قلم و کاغذ را هم با خودش حمل نکند! هرگاه آنها واقعا از قلم و کاغذ خبرنگار "انگک و بنگک" چنین ترس و واهمه ای داشته باشند، پس وای به روزی که رستاخیز انقلابی آزادیخواهانه توده های زحمتکش کارگر و دهقان پا بگیرد!!!

از شنیدن همین عبارت اخیر بود که به ناگهان و با یک وضاحت باورنکردنی، رعشه بر اندام سر تا پا مسلح سخنگوی بالا مقام امنیتی "ناتو" رونما گردید؛ و برای اینکه رسوایی بمرحله مشتمل کننده

ای، یعنی به آن **بالا بالا ها** نکشد - چون آخر نام و شهرت امپراتوری و "ناتو" در میان بود! - بدون فوت وقت به این مضمون و با یک تفرعن مألوف امپریالیستی، به افسران آماده باش خودش فرمان داد که خبرنگار "**انگک و بنگک**" هم، اجازت دارد تا بمحل ورود "**فرعون**" در میدان سبز "ولایت"، البته تحت تدابیر نظارتی خاصی، حضور بهم رساند! با اصدار همین فرمان، ژنرال مزبور خودش را، توگویی با آخرین رمق، شتابان بدرج مستراح رسانید!

همین بود که ناگهان درب ورودی میدان بزرگ "ولایت" بتأسی از یک سنت تشریفاتی دیرینه نظامی برای ابراز شادمانی و اجرای رسم خوش آمدید بمناسبت قدوم **خجسته "فرعون شبرغان"** با شلیک هوایی ۲۱ توپ، چهارپلاق باز شده و یک عراده موتر جیپ که توسط تعدادی بی شمار از زره پوش های ماشی رنگ عسکری بدرقه می شد، داخل محوطه "ولایت" گردیده و در وسط میدان بزرگ موسوم به **میدان سبز** توقف یافت. هنوز لحظاتی چند از توقف جیپ نگذشته بود، که چند **درجن** از شبه نظامی های تا بدنان مسلح جنبش ملی اسلامی شمال که **یونیفورم** های مخصوصی از گونه همان لباس های محلی جنگجویان باند تروریستی طالبان به تن داشتند، از خودرو های زره پوش شان بیرون آمده و برای حفظ امنیت رهبری خودشان "**فرعون شبرغان**"، به سرعت در اطراف **میدان سبز** و در چهار سمت محوطه "ولایت" بطور آماده باش موضع گرفتند. این در حالیست که چند فروند جت **Tornado** که در بالا از آن ذکری بعمل آمد، از قبل در آسمان شبرغان در پرواز بوده و برای جلوگیری از بروز یک حادثه ناگهانی احتمالی، اینک بر فراز "مقر ولایت" جایکه قرار بود جنگسالار دوستم "کلم جم" در آنجا، سخنرانی بسیار مهم خودش را ایراد نماید، اخذ موقع نموده بودند.

هنوز خاکباد برپاشده توسط زره پوش ها و **سم** های **کماندو** های **جنبش ملی اسلامی شمال** فرو ننشسته بود که "**فرعون شبرغان**" معروف به "**کلم جم**" یکی از مشهورترین جنگسالاران آدمکش افغانی از داخل جیپ بیرون آمد. بمجرد نمایان شدن تیغه پیشانی "**فرعون**" که از تابش مستقیم خورشید **بامدادان** برآن، برق می زد، نعره های تکبیر "الله اکبر الله اکبر" کماندو های جنبش ملی اسلامی شمال در فضای "میدان سبز" طنین انداز گردید. البته منظره همین صحنه "کماندو های جنبش ملی اسلامی شمال" بسیار تماشایی می نمود؛ چنانچه در همین لحظه و برحسب تصادف هم که شده، سر و کله یک تروریست طالب پیدا می شد، به آسانی می توانست همه همین "کماندو های محافظ" **فرعون** را که جهت انجام همان "رتوال" همیشگی، اسلحه به زمین گذاشته و با مشت های گره کرده به آسمان خودشان، تکبیر های **الله اکبر الله اکبر** را مکرراً فریاد می کشیدند، خلع سلاح نماید!

در خور تذکر است که جذبه این منظره تماشایی، در همینجا پایان نمی یافت؛ یعنی تأثیر تکبیر گفتن های **کماندوهای شمال** بحدی گویا عمیق و گیرا بود که خبرنگاران فارسی زبان آژانس های خبری نامبرده - چه افغانی و چه ایرانی - را نیز بی محابا به وجد آورده، طوری که آنها هم از فرط هیجان، با فریاد کشیدن های تکبیر **الله اکبر الله اکبر**، **کماندو ها** را در نعره های شان همراهی نمودند! این حالت البته نمیتوانست خشم و نارضایتی توأم با استهزای قومندان عمومی ارتش امریکا را که در صدر مجلس نشست بود، برنیانگیزد، امری که سرانجام به کسر معاش یکروزه همین خبرنگاران توسط آژانس های شان منجر گردید. توجه باید داشت که ابراز احساسات هیجانی و تکبیر گفتن های خبرنگاران آژانس های نامبرده، بخاطر شخص "دوستم" نبود، زیرا آنها خود نه تنها از شهرت مکمله شخص "**کلم جم**" و معنی این لقب، بلکه از سیاست **پهلوان سازی**

ها، قهرمان سازی ها، آدم سازی ها... و بت تراشی های کارخانه های تولید شخصیت جهان آزاد نیز بخوبی و بیش از دیگران آگاهی دارند، چون خودشان بعنوان افزار های مزدبگیر کار، همواره نقش لازم خودشان را در پیشبرد عملی چنین سیاستی، ایفا نموده و می نمایند؛ خطای آنها که نارضایتی قومندان امریکایی را برانگیخت، در این بود که آنها در بیان هیجان ناگهانی خودشان و بعثت موقع نشناسی، پارا از گلیم فراتر گذارده و آشکارا مبالغه نمودند! آنها با نعره های تکبیر خودشان، در واقع ناخواسته و ناخودآگاه، هویت حقیقی مطبوعات جهان آزاد را بعنوان یک مطبوعات گویا آزاد، مستقل، بیطرف، غیر وابسته و دموکراتیک افشا نموده و خدشه دار می ساختند!

با سپری شدن همین صحنه های تماشایی گذرا و خارج از پروتوکول بود که برنامه اصلی هم به سرعت روی دست گرفته شد:

"فرعون شبرغان" توسط قومندان عمومی ارتش امریکا، ژنرال های ناتو، شخص والی و دیگر منسوبین بالا مقام ولایت، با تشریفات نظامی خاصی پذیرایی گردید. "فرعون" پس از مشاهده یک رژه عسکری گارد ضربتی آموزش دیده توسط ژنرال های امریکایی، سرانجام جهت ایراد یک بیانیه بسیار حیاتی و سرنوشت ساز، سرراست به پشت میز خطابه رفته و به سخنرانی خود آغاز کرد.

"گلم جم" بیانیه خودش را بطور ارتجالی یعنی بدون کاغذ ایراد کرد! او کلمات خودش را اما بسیار زور زده و به کندی جویده طوریکه در بیان سخنانش مکررا به لکنت زبان گرفتار می شد. پهلوانی از "جنیش شمال" با هیکل هیولایی خودش، در عقب وی در یک حالت آماده باش و بسیار تماشایی ایستاده و با دستمال دست داشته خودش، هر چند ثانیه عرق های ریزان رخسار قرمز شده فرعون شبرغان را بسان برف پاک های ماشین های رانندگی، خشک می نمود؛ گمان اولیه این بود که مبادا همین آفتاب بامداد، برعکس دیگران، رخسار لطیف جنرال را که یونیفورم نظامی و ستاره های ردیف شده سرشانه اش، جذب به خاصی بدان بخشیده بود، اذیت کرده باشد! همین بود که ناگهان بجای صدای "دوستم"، کلماتی آرام کننده و اطمینان بخش از حنجره پهلوان دستمال بدست جنیش که در عقب "دوستم" اخذ موقع نموده بود، در فضا پیچید:

دوستم بای، نترس و آرام باش؛ اوضاع در کنترل "جنیش" است، تروریست ها خو اینجا آمده نمیتوانند!

همین کلمات بسیار مختصر هنوز در فضا طنین انداز بود که بناگهان و برق آسا، سیلی بسیار محکمی توسط فرعون شبرغان به گردن کلفت پهلوان حواله شد؛ صدای ضربه سیلی جنرال، که میگروفون آنرا بقوت انفجار یک فشنگ دستی تروریست های طالب، بگوش حاضرین می رسانید، بخصوص جنرال های ارتش امریکا و ناتو را برای لحظاتی چند وحشت زده و سراسیمه ساخت!

پهلوان "جنیش" هرچند که از خشم و غضب در خود پیچیده و بی اختیار مشت های گره کرده اش را باز و بسته می نمود، با این وجود، سرانجام تعادل خودش را حفظ نموده و بجز چند غم غم ته دلی، دیگر هیچ نه گفته و نکرد!

برخلاف اما، قومندان امریکایی که هنوز حالت نیمه از جا برخاسته - موقعیتی گویا معلق در هوا میان چمپاتمه و ایست - خودش را رها نکرده بود، چنان بخشم آمده که در همان حالت هم، بیدرنگ برای تنبیه فرعون شبرغان بخاطر چنین گستاخی لومپنازه ای، دستور آمرانه خودش را البته با اشاره چشم، به افسران امریکایی زیر فرمان خودش صادر کرد!

یکی از دیپلومات‌های حاضر در آنجا که به **رموز و شفرهای** نظامیان امریکایی و عملکردهای شان در افغانستان و عراق از نزدیک آشنایی داشت، بدون آنکه اسم خودش را فاش نماید، به گزارشگر "**انگک و بنگک**" گفت که دستور صادر شده توسط جنرال امریکایی برای تنبیه "**آقای دوستم**"، عبارت از یک حبس ۴۸ ساعته در خیمه **پورتاتیف** میباشد! بقول همین دیپلومات، علت این واکنش جنرال امریکایی، نه حرکت گستاخانه فزیک "**فرعون شبرغان**" در ذات خودش، نه بی احترامی به اوتوریت شخص جنرال، بلکه **بی آبرویی** ناشی از انعکاس آن در افکار عمومی میباشد، چون با تدابیر اولیه ایکه اتخاذ نموده بودند، قرار بود که مراسم پذیرایی و سخنرانی، بطور زنده و مستقیم مثل همیشه، توسط خبرنگاران **مجاز** خودشان برودکاست شود. آخر سرفوماند ارتش اشغالگر امریکا، ماموریت دارد که بکوشد در هر فرصت مساعدی، تنها همان شعارهای صادر شده مرکزیت سیاسی وی مبنی بر **استقرار دموکراسی، تأمین امنیت و احترام به حقوق بشر** و آنهم از خلال پیشبرد **جنگ ضد تروریستی** ارتش تحت فرماندهی خودش، در اذهان عمومی تبلیغ گردد؛ بنابر این نباید گذاشت که همین **ذهنیت**، با موقع شناسی لومپنانه "**فرعون شبرغان**" صدمه دیده و تعبیر سو گردد؛ چه بسا آنگاهی که در جمع تعداد بی شمار خبرنگاران **کاملاً خودی و مجاز**، ناخواسته خبرنگاران **غیر خودی و غیر مجاز** هم رخنه نموده باشند!

با این وجود، "**فرعون شبرغان**" اما بیانیه خودش را کماکان در کمال **خون سردی** ادامه داد. بی اعتنا به مسایل جانبی و کم اهمیت، عده ای از خبرنگاران خارجی که برای اولین بار، هرچند با دلتنگی و اما کنجکاوانه به سخنان "**فرعون شبرغان**" گوش فراداده و همه را بدقت ضبط می نمودند، می پرسیدند که " مگر بهتر نبود آقای جنرال چنین بیانیه بسیار مهمی را قبلاً به روی صفحه کاغذ درآورده تا اکنون میتوانست آن را با یک اطمینان خاطر بیشتری قرائت میکرد!"

البته این عده خبرنگار ظاهراً می دانستند که برای این جنرال چندین ستاره، یعنی صاحب بالاترین درجه مسلکی در سلسله مراتب نظامی، به هر تقدیری راحت تر خواهد بود که صحبت کند، تا یک متن نوشته شده را بخواند، چون بالأخره میدانستند که تعلیمات مدرسی جنرال چندین ستاره، از چند سال اول یک **مدرسه ابتدایی** فراتر نمی رود!

در خور تذکر است که "**فرعون شبرغان**" بقول همه آگاهان به قضایای افغانستان، در این خصوصیت خودش یکتا و یگانه نمی باشد؛ کم نبوده و نیست ژنرال‌های **با ستاره و بی ستاره**، مارشال‌ها، کرنیل‌ها، و به همین سان قومندان‌ها، آمر‌ها، امیر‌ها، امیرالمومنین‌ها، پروفیسور‌ها، نابغه‌ها، اخیراً وزرا و از همه معروف تر روسای گمنام و بی سوابقی که ناگهان ستاره اقبال شان طلوع نموده و بیکبارگی و در یک چشم بهم زدن، به آن **بالا بالا** ها رسانیده شده اند!

برای ستاره دارشدن، نامدار شدن، فرعون شدن، صاحب "**وجه بین المللی**" شدن، پولدار شدن و... در یک کلام برای "**کسی شدن**" کافیت تا شما نسبتی و قرابتی به **امریکایی‌ها، روس‌ها، انگلیس‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها** ... داشته باشید، باقی همه کارها بخودی خودشان درست میشوند؛ آنجا هم که لازم افتد، یک مخابره تلفونی که خیر، بعضاً یک اشاره سر انگشت، و یا یک چشم کشیدن یک کارمند مرتب دوم و سوم همین‌ها کافی است، تا هر دعوا و مشاجره بظاهر لاینحل **آسمانی و زمینی**، بپایان منطقی خودش بیانجامد! سرگذشت "**رحمان مسیحی**" و "**وزیر خارجه**" **شعله ای آنچنانی**، را هم که همین دیروز و امروز هر **کر و کوری** شنیده و دیده است!

باری، سخنرانی "**فرعون شیرغان**" البته واکنشی بود در قبال سلسله انفجارات بلا انقطاعی که اخیراً در قلب **حاکمیت** دولت تحت حمایت امریکا و ناتو و در واقع در هر گوشه و کنار افغانستان بر روال همیشگی، تعداد خیلی زیاد کشته هم بجا گذاشت. این انفجارات و بویژه عملیات انتحاری که عادتاً به باند های تروریستی طالب ها و شبکه القاعده نسبت داده میشوند، مدتهاست که برخلاف مساعی شباروزی **صلح طلبانه و امنیت خواهانه** ارتش امریکا و نیرو های ناتو، به یک امر همیشگی و روتین مبدل گردیده است! البته قربانیان عملیات "امنیت" خواهانه ارتش های امریکا و ناتو و آنهم در میان مردم عادی، غالباً بیشتر از قربانیان عملیات انتحاری تروریست های طالب و القاعده برآورد میگردد. از همین نکته هم میشود به آسانی حدس زد که عملیات تخریب، انهدام و ویرانی **ارتش های بازسازی** یا آنچه بدان در زبان زیبای دیپلماتیک، **تیم های بازسازی ولایتی** خطاب می نمایند - چنانچه اجازه مقایسه باشد - بر مراتب باید بیشتر از مساعی **عمرانی و بازسازی** شان باشد!

انفجارات، خرابکاری ها و مهمتر از همه، عملیات انتحاری توسط طالب هایی که در مدارس مذهبی پاکستان، نه فقط مسایل دینی را آموزش می بینند، رویهمرفته تاکتیک های دهشت افگانه ای هستند که از عراق به افغانستان راه یافته، و همانطوریکه در خود عراق مشاهده میگردد، به نظر میرسد در افغانستان هم نه تنها دولت تحت الحمایه خارجی ها در کابل، بلکه قوای ائتلاف بین المللی ۲۷ کشور به رهبری ارتش امریکا و ناتو از آن بوحشت افتاده و در برابرش وامانده باشند! در واقع همین مسئله است که بخودی خود اسباب دردسر و نارضایتی عمیق "**فرعون شیرغان**" را نیز فراهم گردانیده است.

جنگسالار "گلم جم" در سخنرانی خودش، ضمن **انتقادی** بسیار صریح و شدید از نحوه پیشرفت جنگ ضد تروریستی ارتش امریکا و نیروهای پیمان اتلانتیک شمالی "ناتو"، همچنان دیدگاه ها و راه حل های بنیادی خودش در این زمینه را بیان داشت. وی هرچند لفظ "**شکست**" تاکتیک های جنگ ضد تروریستی امریکا و ناتو را ظاهراً به زبان نیاورد، ولی در هدف از بیانات جنگسالار ژنرال "گلم جم" و نارضایتی وی نمی شد شک نمود؛ بویژه اینکه او برای اولین بار از یک **راز نظامی** بسیار مهم و امیدوار کننده برای دولت کابل و نیروهای امریکا و ناتو نیز پرده برافراشت؛ این تاکتیک ابداع شده توسط جنگسالار دوستم "گلم جم" بقول خودش، **چنان باید با عزم و جزم از ذهن به فعل** بیاید که نتیجتاً و بطور محقق، آبرو و پرستیژ ارتش های امریکا و ناتو را نیز اعاده نماید. با این اظهاریه، چنین به **مشام** می رسید که گلم جم "دوستم" در مکنونات قلبی دولت آقای بوش و رئیس جمهور کرسی و جنگ "ضد تروریستی" اعلام یافته ایشان، بدلیل علایق دیرینه مشترک هر دو با طالب ها، گویا به شک و تردید اندر باشد!

این راز نظامی معجزه آسا که طی سخنرانی یاد شده به ناگهان و بی اختیار از حنجره "**فرعون شیرغان**" بیرون جهید، بلادرنگ توسط وسایل ارتباط جمعی جهانی و آنهم با یک شور و ولوله بی سابقه ای در همه جا اشاعه یافت، بگونه ای که اینک پس از یک مطالعه عمیق توسط استراتژیست های نظامی امریکا در پنتاگون و ژنرال های چندین ستاره "ناتو" در بروکسل، بعنوان یک تاکتیک نظامی بکر ابداع شده توسط جنگسالار دوستم، به رسمیت شناخته شده است.

بقول منابع نزدیک به پنتاگون و ناتو که نخواستند اسمای شان فاش شود، تاکتیک "گلم جم" قرار است که در سجل کشفیات خارق العاده نظامی پس از جنگ دوم جهانی، در مرکز مطالعات

استراتژیک نظامی برای همیشه ثبت و بزودی در انستیتوت های تحقیق تئوریک و **مدرسه دیکتاتور های نظامی** در امریکا تدریس و بکار گرفته شود.

تاکتیک جنگی ابداعی جنگسالار دوستم، حل ریشه ای معضل تروریسم در افغانستان و در منطقه را، از نظر تئوریک و آنهم در یک زمان بسیار کوتاه - البته برخلاف تاکتیک جنگ ضد تروریستی نامحدود و طولانی مدت امریکا - پیش بینی و ضمانت میکند.

تاکتیک جنگ ضد تروریسم "گلم جم"، بتأسی از این اصل پذیرفته شده نظامی که هدف جنگ را نابودی دشمن قلمداد می نماید، بر روی نابودی قطعی و کامل تروریست های طالبان و القاعده در تمام منطقه متمرکز گردیده است. برای انجام چنین هدفی بسیار عالی و انسانی، منطقی است که کاربرد هر شیوه و وسیله ای کاملاً مجاز باشد. شرعیت چنین منطقی را قبل از همه، خود ارتش امریکا و جنگسالار "گلم جم" بعنوان مشتم نمونه خروار در **قلعه جنگی، در دشت لیلی، در پنجوایی و... در ابوغریب، در فلوجه، در سمره و...، در گوانتانامو و ...** در عمل به اثبات رسانیده اند. در این تاکتیک، نه اسیر جنگی اعتباری دارد، نه زخمی؛ نه مردم عادی بیدفاع، نه طفل، نه برنا، نه کهنسال، نه زن، نه مرد، نه زنده و نه هیچ بی جانی! برای اطمینان از کارایی مطلق چنین جنگ ضد تروریستی، بطور مثال در همان منطقه ای که عمل تروریستی انجام یافته، می باید تمام منطقه را، بدون اعتنا به اینکه کی ها و به چه تعدادی در آنجا زندگی دارند، بخاک یکسان نمود؛ این شیوه بی هیچ شک و تردیدی تضمین می نماید که تروریست ها کاملاً نابود شده و در میان مردم عادی غیر نظامی هم، دیگر پناه گاهی نداشته باشند. اگر احیاناً و بفرض محال در این عملیات پاکسازی، کسی از تروریست ها زخمی هم بچنگ بیافتد، اشکالی ندارد، چون کشتن تروریست های زخمی و اسیر بدلائل **منمندانه حقوق بشری و دموکراتیک** یک دستور العمل مجاز و موجه میباشد!

تاکتیک "**فرعون شیرغان**" - جنگسالار دوستم "گلم جم"، هرچند از نظر نتایج دلخواه بگونه ایکه استراتژیست های نظامی در پنتاگون انتظار دارند، هنوز مورد سوال است، با این وجود بهترین دلیل برای ضمانت اجرایی آن، خود **شخصیت** ژنرال "گلم جم" و گذشته سرشار از تجارب اثباتی و آزمون های عملی گرانبهای می باشد که هم امریکایی ها و متحدین شان در "ناتو"، و هم حریفان دیروزی "جنگ سرد" شان برآن به راحتی صحه میگذارند.

لقب معروف "**گلم جم**" و شهرت های افسانوی مرتبط بدان را که از شنیدنش مو در بدن انسان راست می شود، جنگسالار دوستم با حد اقل یکنیم دهه جانفشانی های پرآوازه خودش در خدمت ارتش اشغالگر شوروی و نوکران خانه زاد خلقی و پرچمی شان کمایی نموده است. ضرب شصت و عهد شکنی های جنگسالار دوستم را در نبرد های میان تنظیمی وی، نه فقط نجیب خاد، امیر اسلام گلاب الدین، طالب های دیوبندی و برادران پاکستانی و عربی شان چشیده اند، بلکه آمر ها و پروفیسور ها و جمله سالکان جهاد اسلام امریکایی هم در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و از قربت اجباری با برادر خویش در دین، **مجاهد کبیر** "گلم جم"، محظوظ و معزز هم گردیده اند؛ در همین مفهوم است که **ناج بخشی** هنگامه ساز "گلم جم" به برادران اسلامی و متقابلاً اعطای لقب **مجاهد کبیر و ستاره های بی حساب سر شانه** "ژنرال" توسط برادران اسلامی اش را باید فهمیده و درک نمود!

البته دلایل اثباتی زیادی وجود دارد که بر کارایی عملی **تاکتیک ابداعی** توسط "**گلم جم**" دلالت می نماید؛ ضمانتی را که **تاکتیک ابداعی** "دوستم" در سرکوب و قتل عام نه فقط تروریست ها،

ارائه میدارد، رویهمرفته مشابهت خودش را با برخی از همان شیوه های معروف کشتار جمعی توسط **چنگیز خان** نشان میدهد، که پس از به آتش کشانیدن یک شهر و قتل عام ساکنین آن، بازهم امر میکرد تا شکم اجساد زنان را دریده و باردیگر نطفه را در رحم شان بکشند، تا مبادا فرزندان از آنها متولد گردند!

البته گذشته از دلایل تاریخی و غیر تاریخی زیادی که بر مهارت و قاطعیت "گلم جم" در پیشبرد عملی "**تاکتیک نظامی ضد تروریستی**" پیشنهادی وی دلالت می نمایند، دلایل بسیار قانع کننده و اثباتی دیگری هم وجود دارند که عمده ترین شان، همانا جایگاه بسیار متشخص مهره های اجرایی کارآموده و نقش شان در تطبیق موفقیت آمیزی تاکتیک نظامی "دوستم" میباشد؛ یعنی بافت اجتماعی سیاسی چنان دستگاه ضربتی زنده ای که موفقیت بی چون و چرای این "**تاکتیک نظامی**" بدان بستگی دارد، ترکیبی از خطرناکترین عناصر مجرب و کهنه کار **خلقی و پرچمی** — **همان آدمکشان حرفه ای خادیست** — و **هم خصلتان اسلامی شان در ائتلاف شمال** میباشد که حتی تروریست های طالب و القاعده هم از قساوت ها، بی رحمی ها و خون ریزی های بربرمنشانه شان بخود لرزیده و وا همه دارند! چنان مهارت های چشمگیر انباشته که حاصل سه دهه سرمایه گذاری های **ک. ج. ب ، سی. آی. آی، آی. اس. آی** و غیره در افغانستان بوده ، طوریکه همواره و تحت هر شرایطی آماده خدمتگذاری میباشد. همین مهارت های آزموده شده لشکر ضربتی در **تاکتیک جنگ ضد تروریستی "دوستم"** ، چنان کالاهای نادری میباشد که نمونه های مشابه آنرا در روزگار کنونی، میشود فقط در پروژه های **مدرسه دیکتاتور های نظامی امریکا** سراغ داشت و بس!

"**گلم جم**" در پایان سخنرانی خودش، باردیگر بر همین نکته تأکید داشت که، چنانچه امریکا و "ناتو" به تعداد پنجهزار از **آدمکشان کارکشته و آزموده شده خلقی و پرچمی و جهادی**، و پنجهزار دیگر هم از **عساکر متجاوز خارجی** را در اختیار وی بگذارند، وی بنوبه خودش اطمینان داده و **مطلقا ضمانت میکند که در طی شش ماه، نه تنها این خوک های وحشی، یعنی طالب ها و القاعده را از افغانستان، بلکه همچنان از وزیرستان پاکستان محو و نابود نموده و بدینوسیله، آزادی، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر مورد نظر اشغالگران، یعنی سلطه کامل و بی رقیب شان را در کل منطقه برقرار سازد!**

با همین عبارات بود که سخنرانی "پرشور" "**فرعون شبرغان**" هم با تکبیر گفتن های کماندو های جنبش شمال، با شعارهای ضد تروریستی توسط والی و منسوبین **بالا مقام** "ولایت" ، و به همین سان، با کف زدن های ممتد و ریاکارانه ژنرال های ارتش اشغالگر امریکا و "ناتو" ، دیپلمات ها و ژورنالیست های **مجاز**، گویا بی هیچ خطر و درد سری، رسماً پایان یافت.

همینجا بود که ژورنالیست های خود فروخته و **مجاز** بسان خیل کرگسان گرسنه، از بالا و پایین به سمت **آدمکش معروف "فرعون شبرغان"** یورش برده و از هر سمت وی را احاطه کردند؛ آنها که با صدا های ناخوشایند همچون دلالتان بازار بورس، بلا انقطاع نعره های ناتراشیده **ژنرال! ژنرال! ترا خدا ژنرال! ...** را التماس کنان و در میان امواج متقاطع نفس های سوخته فریاد می کشیدند، هر یک از **آدمکش معروف** می خواستند که از روی لطف و مرحمت **فرعونی** به سوال شان پاسخ گفته، چند جمله و عبارتی برای شان از زندگی خصوصی خودش نقل، و چنانچه ممکن باشد، یک مصاحبه کوتاه اختصاصی با "آژانس" مربوطه اش نماید! بگذریم از اینکه تب ۳۹ درجه ای

شان برای صید یک **اوتوگرام** و آرزوی داشتن یک **فوتوی یادگاری با فرعون** تا چه حدی بالا گرفته بود!

بعنوان یک خبرنگار **غیر مجاز و تحت نظارت** که در جای خودم میخکوب گردانیده شده بودم، از مشاهده همه این صحنه های بسیار مشمئز کننده و تهوع آور که سراپای وجودم را بسان دهانه ملتهب و خونین یک آتشفشان در حال انفجار، خشم آگین و توفانی نموده بود، بازهم تعادل خودم را حفظ نموده و بخودم بالیده و احساس غرور می نمودم که من، نه بجرگه همین خبرنگاران **مجاز**، بلکه بمتابه خبرنگاری **غیر وابسته و غیر مجاز**، به آژانس خودم **آژانس خبر رسانی انگک و بنگک** تعلق داشته و منتسب میباشم! به همین فکر و اندیشه لحظاتی هم سراپا غرق غرور، عزت نفس و شادمانی بودم که ناگهان بخود آمده تو گویی الهامی بمن شده باشد، که برخیز دست بکار شو و توهم برای **آژانس خودت، رسالت را انجام نما!**

بیدرنگ دست خودم را به اینسو و آنسو دراز نمودم تا مداد نا تراشیده شب های نویسنده گی خودم را برداشته، و من هم به شیوه خودم، گزارشی به آژانس خبر رسانی محبوب خود – **آژانس خبر رسانی انگک و بنگک** بنگارم. دستم ولی متأسفانه نه بقلم، بلکه به اجسامی در تماس آمد که بر روی کمد کوچکی در کنار بستر خوابم جابجا شده بودند؛ همان یاران مونس شبهای تنهایی – یعنی کتاب هایم! با خودم گفتم چه خوابی پر حادثه و هیجانی! همین بود که بناگهان از زیر بالین بسترم خش خشی بگوش رسیده تا اینکه چشمم به یک نامه و قطعه شعری زیبا بعنوان **تشنه خون** از شاعر محبوب و آزادیخواه کشور **حافظ هزاره** جلب شد که شب هنگام پیش از فرو رفتن بخواب، آنرا مشتاقانه مطالعه نموده بودم؛ پارچه شعری بسیار زیبا و پرمحتوا که پیغامی از **شیرغان** میداد. اینجاست که دانستم، رویداد های خواب یک شب پرهیجانی من، چیزی نبوده مگر ایده و الهامی از یک **شاعر آزاده و انقلابی!**

مداد نا تراشیده ام را برداشته و با خودم گفتم، تا دیر نشده، شرح حال کنم و گزارشم را به ضمیمه همان پارچه شعر **تشنه خون** بطور زنده و مستقیم، به **آژانس** مخابره نمایم.

تشنه خون

مردم ز تشنه کامی یاری کنید ما را	ای روبه گک زمن گوی شیران پارسا را
گرچه فزون نمودی دنبال گله ها را	گویش نشد به چنگت جز خوک های کوچک
سائیده گشته پایت از نیش سنگ خارا	از بس فزون دویدی بر دشت و کوه و صحرا
بنشین بجا و یکدم برمن بده لوا را	اکنون که خسته گشتی از تاب و از تلاشت
از خون فرو نشانم عطش خود و شمارا	چون با اتحاد گرگان تدبیری که من بگیرم
	یک هفته پاک سازم زین خوکهای وحشی
	از قندهار و لوگر تا مرز پکتیا را

حافظ هزاره
۲۰۰۷.۰۵.۲۱